



تاریخ از زبان بانوان شنیدنی تر است

زنان راویان انقلاب اسلامی بودند



مریم قربان زاده
نویسنده

زنانی که پریشان از شکنجه‌های زندان می‌گویند حرف‌های بیشتری دارند، حرف تنهایی و شب‌های سرد بدون نفت و دلوپرسی و بچه‌ها و خوف و خطر.

نقل این توده‌ها را باید بشنویم. انقلاب را باید از زبان این زن‌ها روایت کرد. چطور با شش هفت بچه سر و نیم‌سر، تظاهرات می‌رفتند، اعلامیه هم پخش می‌کردند، شوهران را هم حمایت می‌کردند، با گرسنگی و بی‌پولی هفته‌ها را به سر می‌رساندند و چه بسا خبری از زنده بودن و حتی امیدی به زنده برگشتن مردانشان هم نداشتند.

این روایت‌ها باید مجلس به مجلس نقل شوند. این زن‌ها باید محفل‌های شب‌خاطر را روشن کنند. صحبت از جنبه مردانه مبارزه بسیار شده است و باید هم بشود اما جنبه زنانه را کی باید بشنویم؟ جنبه سخت و جان‌فرسا و پر از رنج و تنهایی و بی‌خبری و چشم‌به‌راهی و فرزندداری و خانه‌داری و مادری را چه کسانی باید روایت کنند؟

تاریخ از زبان زن‌ها شنیدنی‌تر است زیرا زاویه دیدشان از بالای بلندی تنظیم شده است و همه چیز را از دور و واقف بالا می‌بینند. قصه‌هایشان رنگ زندگی دارد، نه فقط رنگ خون و شکنجه و پیکره‌های پاره. این‌ها را هم دارد اما از دل این همه، زندگی را می‌جویند و تازگی را. خودشان ویران می‌شوند اما می‌کوشند کسی ویرانی روح لطیفشان را نبیند.

نقل روزهای سخت و خوش گذشته را از زبان مادرانه زن‌ها بشنویم و در برنامه روایت خاطره بنویسیم: حضور راوی گران قدر، بانو... آن هم بانوانی گمنام و بی‌نشان که نه خودشان سرشناس‌اند، نه همسر معروف و مشهوری دارند. از این زاویه، همه زن‌هایی که دهه ۵۰ را به خاطر دارند یک راوی‌اند. یک گوش شنوا می‌خواهند و دو چشم تشنه دانستن و اگر قلمی بود و چاپ شد چه بهتر. تاریخ از زبان توده‌ها شنیدنی‌تر و خواندنی‌تر است. با این نگاه، سراغ مرده‌های دنیا دیده هم باید رفت. آن‌ها هم مغفول مانده‌اند.

چند روز پیش، پای صحبت زنی نشستیم که در شانزده سالگی، در کوران تحکات گروهک تجزیه طلب کومله، با همسرش به سندانج رفته بود. همسرش در آن سال‌ها مسئولیت عقیدتی نیروی انتظامی آن منطقه را به عهده داشت.

گفت: حاج آقا گفته است می‌خواهی من هم بیایم و مصاحبه کنم؟ اما من گفتم نه. شما خیلی صحبت کرده‌ای و مصاحبه داده‌ای. بگذار یک بار هم من بروم و با من مصاحبه کنند!

همه گفت و گوی ما ۲ ساعت شد. از سال ۶۳ تا ۱۲ سال بعدش، ۱۲ سال زندگی در میان خوف و خطر کسانی که می‌گفت از جنس داعش بودند. می‌گفت: «داعش برای شما تازگی دارد، نه برای ما. ما یک بار داعش را از سر گذرانده ایم». شرمنده اراده و باور و جهاد او شدم.

شیرین‌تر از شنیدن خاطره سراغ دارید؟ شنیدنی‌ها هرچه باشند وقتی شیرین‌اند که ما را به گذشته‌های نزدیک یا دور ببرند. انگار حس شنوایی نوستالژیک‌تر است تا بینایی و چشایی. دلمان می‌خواهد ساعت‌ها چشم بدوزیم به لب‌های چروک و چشم‌های ریز یک خاطره گوی دنیا دیده و روزگار گذرانده و صفحه به صفحه ورق بخوریم لای کتاب زندگی او و دست آخر می‌بکشیم و فکر کنیم به روزهایی که رفته‌اند اما نباید فراموش شوند. فکر می‌کنیم چرا داریم آن‌ها را فراموش می‌کنیم و برای فراموش نکردنشان چه کاری از دستان برمی‌آید؟ فکر می‌کنیم برای اینکه نسل بعد این روزها را یادش بماند و پیوندش گسسته نشود چه باید بکنیم؟

نقالتی یک راه نجات گذشته است و خاطره‌های روزهای دور دور. خاطره گفتن یک جور نقالی است اما بی‌پرده و چویدست و آن هیجان و شور. راوی‌ها خودشان نقال‌اند. موسیقی‌ها نقال‌اند. نگاره‌ها و نقش‌ها نقال‌اند. برای آدم‌هایی که می‌خواهند گذشته‌شان لای آینده فراموش نشود، همه چیز باید نقالی کند.

نقل اول

هواسرد بود. برف آمده بود. داشتم از جمعیت عقب می‌ماندم اما باید بچه را عوض می‌کردم. از روی سکوی یک خانه که دالانی کوچک داشت، برف‌ها را کنار زدم. مشما را پهن کردم. چادر را روی سر خودم و مشما کشیدم که برای بچه خیمه درست شود. با سرعت برق، لاستیکی‌اش را عوض کردم و خودم را به جمعیت رساندم.

نقل دوم

داخل پارک همه جور آدمی بود. کسی به یک مادر و نوزاد شک نمی‌کرد. انگار نه انگار داخل کالسکه، زیر تشکچه نوزادم که خواب بود، اعلامیه‌های امام (ره) را پنهان کرده بود. با آرامش راه می‌رفتم و کالسکه را هل می‌دادم تا به رابطمان رسیدم.

نقل سوم

صبح که شوهرم می‌رفت سرکار، آب گوشت را بار می‌گذاشتم و چند ساندویچ کوکو و یک شیشه آب برمی‌داشتم. دست بچه‌ها را می‌گرفتم و می‌رفتم تظاهرات تا ظهر.

پیش از شوهرم می‌رسیدیم خانه. وقتی می‌آمد می‌گفت: باز که تلویزیون تو را نشان داد داشتی «مرگ بر شاه» می‌گفتی! همه‌مان می‌خندیدیم. تلویزیون کجا بود؟! می‌خواست بگوید فهمیده است آن روز هم رفته بودیم تظاهرات.

نقل چهارم و پنجم و ...

پرده خوانی باید از زبان خود نقال باشد. این خاطره گویی‌ها که نامش را روایت گذاشته ایم یک طرفه نیست. یک نفره هم نیست. این مادرها که نصف جمعیت تظاهرات کننده‌ها بودند نقالان بدون پرده و چویدست‌اند.